

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.346763>,3569

the idea of Political directors' simple life in the conduct of The Fourteen Infallibles

Abstract

To find the relation between rich life and simple life we need to study the conduct of The Fourteen Infallibles. Delving deeply into this topic leads us to propose this question: Are wealth and being rich accepted by Islam? That is to say, is a religious person allowed to be rich or owning wealth is not allowed according to the teachings of Islam? If we believe that being rich is accepted by Islam, then, can he/she use wealth without any religious restrictions in personal life. In other words, does Sharia advise rich to choose a simple life or use wealth without any condition?

Findings of this study show by thematic analysis in Infallibles' traditions that 'being rich' and 'leading a rich life' are two different concepts based on the teachings of Islam. That is, in Islam 'being rich' is allowed while 'leading a rich life' has some rules and restrictions that will be discussed in this study.

We hope that this study can answer these questions by using islamic beliefs. These questions are the most important questions that answering to them can have very effect in Islamic Society. Muslims in many Society have many mistake beliefs about this subject and we want to correct them.

Keywords: Infallibles , wealth , poverty, simple life, Government , Infallibles' traditions , being rich , using wealth , lavish life

حسین زارع گاریزی¹سید مجتبی عزیزی²اصغر اقا مهدوی³

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

پرسش در خصوص دو گانه ثروتمندی- ساده‌زیستی و نسبت میان این دو مفهوم، از سوالات بسیار مهمی است که پاسخ به آن مبتنی بر مبانی دینی و سیره ائمه (علیهم السلام) ممکن خواهد بود. دقت در این موضوع منجر به طرح یک سوال بسیار مهم می‌شود و آن این‌که اصولاً ثروت و ثروتمندی از منظر دینی مورد پذیرش واقع شده است یا خیر؟ به بیان دقیق‌تر؛ فردی که خود را معتقد به مبانی دینی می‌داند آیا می‌تواند ثروتمند باشد و یا این‌که داشتن ثروت از نگاه دین‌مدارانه با ممنوعیت رو به رو شده است. در صورتی که ثروتمندی را از دیدگاه دینی مورد پذیرش بدانیم، پرسش بعدی آن خواهد بود که در صورت ثروتمند بودن، آیا بهره‌بردن عملی از آن برای زندگانی شخصی به هیچ قیدی مقید نشده است؟ دقیق‌تر آن‌که شریعت، ثروتمندان را به ساده‌زیستی دعوت نموده است و یا این‌که بهره‌بردن از ثروت را در زندگی شخصی به طور مطلق آزاد گذارده است.

این تحقیق با بهره‌گیری از روش استنباطی فقهی در بررسی سیره و منابع روایی، نشان خواهد داد که از دیدگاه ائمه (علیهم السلام) «ثروتمند بودن» و «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» دو مفهوم مستقل می‌باشند به گونه‌ای که «ثروتمندی» مجاز قلمداد شده است لکن «بهره‌بردن عملی از ثروت در سطوح شخصی زندگی» دارای معیارها و قیود مشخصی می‌باشد که در طول این پژوهش به بیان این معیارها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اهل بیت، ثروت، فقر، ساده‌زیستی، حکومت، سیره، ثروتمندی، بهره‌بردن عملی از ثروت، اشرافی‌گری.

¹ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق² استادیار، دانشگاه امام صادق³ دانشیار، دانشگاه امام صادق

دوگانه ثروتمندی- ساده‌زیستی از دوگانه‌های سوال برانگیز در جوامع مختلف است خصوصاً جوامعی که بر بنیان‌های دینی بنا شده‌اند. بررسی این دوگانه و تبیین نسبت میان ثروتمندی و ساده‌زیستی در پی پاسخ به این سوال است که آیا انسان می‌تواند علی‌رغم ثروتمندی که از طرق مشروع حاصل شده است، به بهره‌بردن عملی و بی‌قید و شرط از آن روی آورد و یا آن‌که این بهره‌بردن، مشروط به معیارهای خاصی می‌باشد.

جواب دادن به این سوال مهم و سوالاتی از این دست بدین جهت که سبک زندگی دین‌داران را تحت تاثیر قرار می‌دهد از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و از طرفی به نظر می‌رسد که هر بیانی در راستای تبیین این پرسش که قائم بر سیره‌ی اهل بیت^(علیهم السلام) نباشد، ما را به پاسخ صحیحی نخواهد رساند.

برای پاسخ به این مسائل لازم است با مراجعه به منابع حدیثی موجود که آینه‌ی سیره و سبک زندگی ائمه^(علیهم السلام) می‌باشد، دو موضوع مهم را مشخص نماییم؛ اولاً دیدگاه ائمه^(علیهم السلام) نسبت به ثروت و ثروتمندی چه بوده است و به بیان واضح‌تر آیا ائمه^(علیهم السلام) از ثروت دنیایی برخوردار بوده‌اند و یا حداقل در راستای کسب آن تلاش کرده‌اند، ثانیاً با مراجعه به سیره‌ی ایشان و بررسی زندگانی و معیشت آنان به کشف معیارها و مبانی پیردازیم که سبک بهره‌بردن عملی آنان از ثروت را در زندگی شخصی‌شان مشخص می‌نماید. در این بین بررسی شرایط زندگی و زمانه‌ی ائمه^(علیهم السلام) از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

در همین راستا می‌توان سوال اصلی این پژوهش را بدین صورت مطرح نمود:

آیا اهل بیت^(علیهم السلام) ثروتمند بوده‌اند و در صورت مثبت بودن پاسخ این سوال، معیارهای ایشان در انتفاع از ثروت که مبین سبک بهره‌بردن عملی ایشان از آن در زندگی شخصی‌شان می‌باشد چیست؟

برای پاسخ به این سوال مهم که محور اصلی بحث در پژوهش حاضر می‌باشد، لازم است که نسبت به جواب دو پرسش خردتر اظهار نظر نماییم و آن سوالات از این قرار است:

1- دیدگاه اهل بیت^(علیهم السلام) نسبت به ثروت و ثروتمندی چه بوده است و آیا آنان خود از ثروت برخوردار بوده‌اند؟

2- شرایط معیشتی عموم جامعه، وضعیت مذهب تشیع در هر عصر و در جایگاه حاکم قرار داشتن چه نقشی در سبک بهره‌بردن عملی ائمه^(علیهم السلام) از ثروت در زندگی شخصی‌شان داشته است؟

روش پژوهش حاضر روش استنباطی فقهی با گرایش اصولی متاخران شیعه است. در این روش برای پاسخ به سوال اصلی تحقیق اقداماتی از سنخ شناخت موضوع، تنقیح مساله، گردآوری ادله، اعتبار سنجی دلایل، رفع تعارضات میان ادله، جمع میان ادله مختلف و در نهایت استنباط حکم انجام می‌گیرد. پیش از ورود به بحث شایسته و بایسته است که به اختصار در باب مبنای اعتبارسنجی روایات در این مقاله به نکته‌ای اشاره شود. در این پژوهش روایاتی که به طرق صحیح^(مطابق دسته‌بندی چهارگانه رایج در میان محدثان متاخر که مبتنی بر ارزیابی سند روایت است) به دست ما رسیده باشد و یا محفوف به قرائن باشند، حجت دانسته شده است. بر این اساس روایات ضعیف‌السند - اعم از روایات مرسل، مقطوع و غیر آن - می‌تواند معتبر باشد به شرطی که

مضمون آن در روایات صحیح‌السند، یا محفوف به قرائن ذکر شده باشد. روایاتی که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است، صحیح‌السند هستند و یا مضمون آن‌ها در روایات معتبر و محفوف به قرائن ذکر شده است و به روایات دارای ضعف سندی، از آن جهت که مضامین آن‌ها مورد تایید روایات معتبر دیگر است، استناد شده است. همچنین احادیث احصاء شده در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار خواهند گرفت و برای گردآوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است.

1. پیشینه پژوهش

دوگانه ثروتمندی- ساده‌زیستی ذهن اعصار گوناگون را به خود مشغول کرده است کما این‌که در روزگاری زهد و پرهیز از دنیای امیرالمومنین (علیه السلام) مورد سوال جدی واقع شده است و در زمانه‌ی دیگر سطح نسبتاً بالای معاش ائمه‌ی مابعد ایشان.

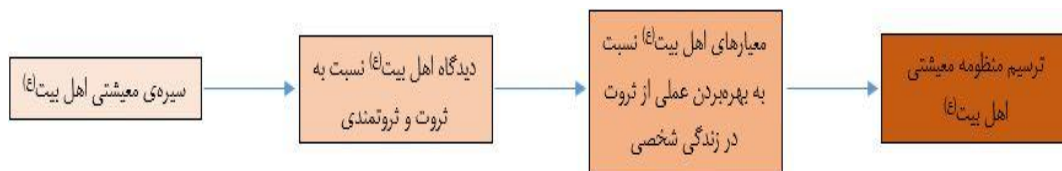
این مسئله با وجود اهمیتی که داراست اما کم‌تر مورد توجه پژوهشگران و محققین واقع شده است. در این بین و در دهه‌های اخیر، از معدود آثاری که به طور خاص در رابطه با ثروت اهل بیت (علیهم السلام) به تحقیق و پژوهش پرداخته است، کتاب «منابع مالی اهل بیت (علیهم السلام)» می‌باشد. این کتاب در واقع به بررسی این مطلب پرداخته که مصارف مالی اهل بیت (علیهم السلام) از چه طرقی تامین می‌شده است. ویژگی‌های این کتاب را می‌توان بدین شرح دانست: این کتاب از اولین پژوهش‌هایی است که در خصوص موضوع مهم «منابع مصارف مالی اهل بیت (علیهم السلام)» به رشته‌ی تالیف درآمده است آن‌گونه که می‌توان با مطالعه‌ی آن به احصاء عناوین منابع مالی اهل بیت (علیهم السلام) دست یافت و به یکی از سوالات اساسی در خصوص ائمه (علیهم السلام) پاسخ گفت. از ویژگی‌های این کتاب آن است که برای اثبات هر عنوان علاوه بر شاهدمثال‌های حدیثی، به روایات تاریخی نیز استناد نموده است و در کنار آن، با بیان دقیق منابع مورد استفاده خود، راه را برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این زمینه باز گذارده است. همان‌گونه که از محتوای کتاب برمی‌آید، این اثر در پی اظهار نظر خصوص ثروتمندی ائمه (علیهم السلام) نیست هرچند که در ضمن بررسی و دقت در روایات وارده در آن می‌توان در این خصوص نیز به جمع‌بندی خوبی دست یافت. به هر روی می‌توان این کتاب را یکی از منابعی دانست که مطالعه‌ی آن درهای جدیدی را به روی پژوهشگران این عرصه باز می‌نماید.

در انتها می‌توان نوآوری‌های پژوهش حاضر در نسبت با آثار دیگر در این زمینه را بدین شرح دانست:

- 1- توجه به سندشناسی احادیث مورد بررسی.
- 2- توجه به شبکه‌ی مفهومی احادیث موجود در ضمن بررسی احادیث معارض در صورت وجود.
- 3- توجه به موضوع ثروتمندی اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار نظر در رابطه با آن.
- 4- توجه وافی و کافی به دوگانه ثروتمندی- ساده‌زیستی از منظر اهل بیت (علیهم السلام) و رفع ابهامات موجود در این زمینه.

2. چارچوب نظری

به لحاظ نظری تحقیق حاضر در چارچوب مساله کلان اسلام و مقتضیات زمان قرار می‌گیرد. مساله ساده زیستی مدیران سیاسی و میزان بهره‌برداری مدیران از امکانات مادی جامعه و برخورداری آنها از مواهب مادی زندگی اجتماعی، مساله‌ای است که در مکاتب مختلف به صورت‌های متفاوتی جواب داده شده است. پاسخ به این سوال از منظر سیره‌ی اهل بیت عصمت و طهارت با توجه به مقتضیات زمان می‌تواند راه‌گشای پاسخ به سوالات متعددی در این عرصه باشد. یافتن معیارهای بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) چهارچوب کارآمدی است که می‌توان با بهره‌گیری از آن به تحلیل مسئله‌ی ثروت در دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت. برای فهم این منظومه می‌بایست به طور صورت‌بندی و مرحله‌ای بدان نگریست و با فهم مختصات آن، به شناخت کاملی از این منظومه دست یافت. در ابتدا نموداری از صورت-بندی این منظومه ارائه شده است و در بخش بعد، به صورت تفصیلی و گام به گام، این نمودار تبیین و شرح می‌شود.



بر این اساس باید سیره‌ی معیشتی اهل بیت علیهم السلام خصوصا در زمان حکومت‌داری مشخص گردد تا بر اساس آن بتوان دیدگاه ایشان در باب ثروت و ثروتمندی و معیارهای اهل بیت علیهم السلام در بهره‌بردن از ثروت در زندگی شخصی را مشخص کرد. این مهم می‌تواند زمینه‌ی پاسخ به سوال مطرح شده تحت عنوان ساده‌زیستی مدیران در نظام اسلامی را فراهم سازد.

3. اهل بیت و ثروتمندی

پیش از آن‌که در خصوص معیارهای ائمه (علیهم السلام) نسبت به بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی ایشان سخن بگوییم، تبیین این موضوع لازم است که نظر آنان در خصوص ثروت و ثروتمندی چه می‌باشد. یکی از راه‌های روشن نمودن این موضوع سخن گفتن از این مسئله است که آیا اهل بیت (علیهم السلام) ثروتمند بوده‌اند و یا این‌که نظر مثبتی نسبت به ثروت داشته‌اند یا خیر. در صورت نشان دادن هر یک از این دو موضوع خواهیم دانست که کلیت ثروت و ثروتمندی از منظر آنان مذموم نبوده است. برای مشخص نمودن این دو گزاره می‌توان به بسیاری از احادیث صحیح و معتبر در این زمینه استناد نمود که در ضمن جدول ذیل به برخی از صحیح‌ترین و صریح‌ترین آنان اشاره خواهیم کرد و خواهیم دانست که آنچه از مجموع روایات برمی‌آید، ثروتمندی اهل بیت (علیهم السلام) و یا حداقل دیدگاه مثبت آنان نسبت به ثروت و ثروتمندی می‌باشد.

احادیث مربوط به اثبات ثروتمندی^(ع) یا دیدگاه مثبت ایشان نسبت به آن

نام امام معصوم	حدیث	شرح مختصر	انتیبارسنجی	نمونه‌هایی از احادیث مشابه
امیرالمومنین ^(ع)	به امیرالمومنین ^(ع) خبر رسید که طلحه و زبیر می‌گویند که علی ^(ع) مال و اموالی ندارد، این حرف بر ایشان گران آمد و به نمایندگان خود دستور دادند تمام محصول غله ایشان را جمع-آوری نمایند تا موعده آن برسد. آنان این کار را انجام دادند و از ثمن محصولات حضرت ۱۰۰ هزار درهم جمع شد و این ثروت عظیم به نزد امیرالمومنین ^(ع) فرستاده شد پس ایشان به دنبال طلحه و زبیر فرستادند و آنان را به حضور خواستند و هنگامی که آنان در نزد ایشان حاضر شدند به ایشان فرمودند که این‌ها اموال من است و در آن‌ها با کسی شریک نیستم و بدین ترتیب برای آن دو ثابت شد که علی ^(ع) صاحب ثروت است و از محضر ایشان خارج شدند درحالی که می‌گفتند: علی ^(ع) دارای مال و اموال است. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۴۰)	این حدیث بر چند موضوع دلالت دارد: ۱- این روایت به صراحت دال بر آن است که امیرالمومنین ^(ع) قطعاً ثروتمند بوده‌اند چرا که لفظ ارزش محصولات غله‌ای ایشان چیزی در حدود ۱۰۰ هزار درهم بوده است و این رقم بسیار قابل توجهی می‌باشد. ۲- حضرت در خصوص آن که فقیر به نظر برسد دارای حساسیت بسیار فراوانی می‌باشند لذا با این عمل، این تصویر را در ذهن طلحه و زبیر از بین می‌برد. این فعل حضرت می‌تواند بر دو امر دیگر دلالت داشته باشد که عبارت است از: الف) دیدگاه مثبت ایشان نسبت به ثروتمندی و کسب آن ب) تمکیک میان «ثروتمندی» و «بهربردن از ثروت برای زندگی شخصی» همان‌گونه که در آینده نیز اثبات می‌کنیم و خواهیم گفت که از منظر اهل بیت ^(ع) می‌توان به کسب ثروت مبادرت نمود اما بهره‌بردن از آن دارای معیارهای خاصی می‌باشد. لذا امیرالمومنین ^(ع) در عین ثروتمندی، ساده‌زیست می‌باشند.	صیح	۱- همین حدیث در: (طبرسی، ۱۳۷۰: ۹۹)، (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۰)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۵، ج ۴۱: ۱۱۲۵) ۲- با همین مضمون در: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۴۰) ۳- نمونه آزاد کردن زندگان توسط حضرت: (برقی، ۱۳۳۱، ج ۲: ۶۲۴) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۷۴) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۷۴) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۷۴) - (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۸۲) ۴- نمونه وقف‌های حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۹) - (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۹: ۱۴۷) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۴۸) - (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۹: ۱۴۱) - (طوسی، ۱۳۴۹، ج ۴: ۹۸) - (نمونه ثروت حضرت: (بلادری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۱۱۷) - (شریف الرضی، ۱۳۶۵، ج ۲۹)
امام حسن ^(ع)	از امام صادق ^(ع) روایت شده است که بعضی مردم در مدینه مشغول این گفتار شدند که امام حسن ^(ع) مالی ندارد. بر اثر این حرف آن‌ها، امام حسن ^(ع) کسی را به سراغ شخصی در مدینه فرستادند تا به حساب ایشان هزار درهم قرض بگیرد و آن پول را به عنوان زکات مال خود، برای مأمور زکات فرستادند. مردم گفتند: حتماً امام حسن ^(ع) شخصی ثروتمند است که این مقدار زکات از مالش را فرستاده است. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۴۰)	این حدیث به صراحت دلالت بر این موضوع دارد که امام حسن ^(ع) از این که به عنوان فردی فقیر شناخته شوند ابا داشتند و لذا در این راستا حاضر به استعراض شدند تا نشان دهند که پیرهای از مال دنیا دارند. به تبع آن چه گفته شد، اثبات می‌شود که دیدگاه ایشان نسبت به «ثروت» و «ثروتمندی» مثبت بوده است و نمی‌پسندیدند که در جامعه‌ای اسلامی به عنوان فردی فقیر شناخته شوند و الا چه معنایی دارد که امام معصوم ^(ع) در راستای جلوه دادن خود به عنوان فردی ثروتمند، حاضر به استعراض شوند.	مؤثق	۱- همین حدیث در: (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۹)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۴۳: ۳۵۱) ۲- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۲۵) - (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۱۶: ۱۶) - (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۴: ۱۷) - (تقی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۹۷) ۳- نمونه پرداخت مهر به سنگین توسط حضرت: (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۴: ۱۷) - (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۱۷: ۱۱۷) ۴- نمونه ثروت حضرت: (مجلسی دوم، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۴۰)

امام حسین ^(ع)	از جعفر بن عیسی این چنین نقل شده است: نامه‌ای به امام رضا ^(ع) نوشته و در خصوص [پارچه] خزی که از کرک و پشم حیوانات چهارپا و یا وحشی تهیه می‌شود سوال کردم. ایشان در نامه‌ای پاسخ دادند که حسین بن علی ^(ع) و بعد از ایشان - جد ما- امام سجاد ^(ع) - نیز لباس خزی می‌پوشیده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۲)	این حدیث دلالت بر آن دارد که امام حسین ^(ع) به استاد نامه‌ای از امام رضا ^(ع) از لباس خزی استفاده می‌کرده‌اند در حالی که این لباس از لباس‌های گرانبهای آن دوران محسوب می‌شده است و این نشان‌دهنده آن است که حضرت از غنای مالی برخوردار بوده است که به پوشیدن البسه‌ی گرانبهای اقدام می‌نموده است. لذا اثبات خواهد شد که دیدگاه ایشان نسبت به «ثروت» و «ثروتمندی» مثبت بوده است.	صیح	۱- همین حدیث در: (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۶۴)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۳۳: ۳۵۱) ۲- با همین مضمون در: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۲) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۲) - (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۰۷) ۳- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (تقی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۹۷) - (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۶: ۱۶) - (شمیری، بی‌تا: ۱۲۷) - (ابن حیون، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۳۹) ۴- نمونه ثروت حضرت: (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۸، ج ۴: ۶۸)
امام سجاد ^(ع)	از حسن بن علی ^(ع) و بعد از ایشان - جد ما- امام سجاد ^(ع) - نیز لباس خزی می‌پوشیده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۲)	این روایت به صراحت دلالت بر ثروتمندی امام سجاد ^(ع) دارد چرا که پوشیدن لباس‌هایی که قیمت آن پانصد درهم باشد، دال بر ثروتمندی شخص خواهد بود به دلیل آن که این میزان پول، دارای ارزش مادی بسیاری بوده است و این موضوع ارتداد بر آن است که امام سجاد ^(ع) در عین دیدگاه مثبت نسبت به ثروت، خود نیز از غنای مالی برخوردار بودند.	صیح	۱- همین حدیث در: (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۱۵)، (مجلسی اول، ۱۳۶۵، ج ۶۱۸: ۶۱۸)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۴۳: ۳۵۱) ۲- با همین مضمون در: (ابن حیون، ۱۳۴۴، ج ۱۵۲: ۱۵۲) ۳- نمونه نگاه مثبت حضرت به ثروت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۴۰) ۴- نمونه لباس‌های گرانبهای حضرت: (حمیری، ۱۳۷۲: ۳۵۷-۳۵۸) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۰) - (عیاشی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۶۲۴) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۰) - (عیاشی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۶۲۴) ۵- نمونه ثروت حضرت: (برقی، ۱۳۳۱، ج ۲: ۳۶۰) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۷۴) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۸۲) ۶- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۷۴) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۴۹) - (مفید، ۱۳۷۲: ۱۹۱)، (کسی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۳۳)، (ابن حیون، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۲۳)
امام باقر ^(ع)	امام صادق ^(ع) فرمود: «روزی به خدمت پدر بزرگوارم وارد شدم که در همان روز هشت هزار دینار به فقرای اهل مدینه صدقه داده و خانواده‌ای را که به بازده برده می‌رسیدند آزاد فرموده بود و این کار مرا به شگفت آورد. (ابن طاووس، ۱۳۶۵: ۱۶۹)	این حدیث به صراحت دلالت بر غنای مالی امام باقر ^(ع) دارد چرا که اتفاق ۸ هزار دینار و آزاد نمودن بازده برده جز با ثروتمند بودن ایشان ممکن نخواهد بود و اثبات خواهد شد که دیدگاه ایشان نسبت به «ثروت» و «ثروتمندی» مثبت بوده است.	صیح	۱- همین حدیث در: (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۸۳: ۱۱) ۲- نمونه ثروت حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۵۲۴)، (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۵۲۴) ۳- نمونه وجوهات گرانبهای که به حضرت داده می‌شد: (مفید، ۱۳۷۲: ۲۸۱)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۳۷)، (طوسی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۵۸) ۴- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۹۷) - (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۸۷) - (مفید، ۱۳۷۲: ۲۷۲)
امام صادق ^(ع)	این بکر گویند: شنیدم امام صادق ^(ع) می‌فرمود: من از یکی از شماها چند درهم را می‌پذیرم در صورتی که از همه اهل مدینه	این حدیث بیان صریح امام صادق ^(ع) دلالت بر آن دارد که ایشان از ثروتمندان روزگار خود به شمار می‌آمده‌اند و اثبات دیدگاه مثبت ایشان نسبت به «ثروت» و «ثروتمندی» از این جهت بسیار سهل و آسان خواهد بود.	مؤثق	۱- همین حدیث در: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۵۲۸)، (مجلسی اول، ۱۳۶۵، ج ۱۲۴: ۱۲۴)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۵۴) ۲- با همین مضمون در: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۴)، (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۷۸) ۳- نمونه لباس‌های گرانبهای حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۵۰) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۰۶)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۹۸)

<p>۴- نمونه حل خصومت میان شیعیان به واسطه اموال حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۰۹) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۰۹)</p> <p>۵- نمونه تجارت حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۷۶)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۳۲۶) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۷۷)، (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۵۸) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۶۱)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۴۰)</p> <p>۶- نمونه ثروت حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۵۷)، (کشی، ۱۳۶۸: ۳۷۷)، (کشی، ۱۳۶۸: ۳۸۱)</p>			<p>مشمول تر هستم. مقصود من لفظ آن است که شما پاکیزه شوید. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۳۸)</p>
<p>۱- همین مثل در: (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۳۱۸)، (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۳۰۷، اربلی، ۱۳۴۱، ج ۴: ۲۲۹)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۸۰)، (اصفهانی، بی تا: ۴۱۳)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۸۰)</p> <p>۲- نمونه ثروت حضرت: (عریضی، ۱۳۶۸: ۳۱۳)، (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸۵)، (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۳) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۹)، (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۲۲)</p> <p>۳- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۲۲)</p> <p>۴- نمونه وجوهای گرانبهای که به حضرت داده می‌شد: (مفید، ۱۳۷۲: ۵۸)</p> <p>۵- نمونه اموال کثیری که بعد از مرگ حضرت از ایشان باقی مانده بود: (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ۷۵)، (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۵) - (طوسی، ۱۳۷۰: ۶۴) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۲)، (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۵) - (طوسی، ۱۳۷۰: ۶۴) - (کشی، ۱۳۶۸: ۴۶۷) - (کشی، ۱۳۶۸: ۴۹۳)</p>	<p>مثل مورد اجماع علماء</p>	<p>این بیان شیخ مفید که بازگویی یک ضرب المثل در میان اهل علم می‌باشد نشان‌دهنده آن است که ثروتمندی و بخشش‌های گرانبهای امام کاظم^(ع) از ضرب المثل‌های عصر ایشان محسوب می‌شده است و همچنین دیدگاه مثبت ایشان نسبت به ثروت را نشان می‌دهد.</p>	<p>گروهی از اهل علم گفته‌اند که موسی بن جعفر^(ع) از دوست تا سیصد دینار به مردم کمک می‌کرد و کسبه‌های دینار موسی بن جعفر مثل زده میشد. (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۲۲)</p>
<p>۱- همین حدیث در: (بحرانی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۳۸۳)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۹۳)، (۳۳۸)</p> <p>۲- با همین مضمون در: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷۲) - (کشی، ۱۳۶۸: ۵۰۵)</p> <p>۳- نمونه لباس‌های گرانبهای حضرت: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۲) - (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۱۲) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۵۲)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۷۲)</p> <p>۴- نمونه دیدگاه مثبت حضرت به ثروت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۳) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۸)</p> <p>۵- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۳) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۱۸) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۸۷) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵۵)</p>	<p>صحیح</p>	<p>بخشش بسیار گرانبهای امام رضا^(ع) به دلیل خزانگی به میزان ۱۰۰ دینار، نشان‌دهنده آن است که ایشان از غنای مالی برخوردار بوده است و الا بخشیدن این میزان پول از اشخاص عادی بر نمی‌آید و همچنین این موضوع را اثبات خواهد کرد دیدگاه ایشان نسبت به «ثروت» و «ثروتمندی» مثبت بوده است.</p>	<p>امام رضا^(ع)</p> <p>از عبدالسلام بن صالح هروی این چنین نقل شده است: امام رضا^(ع) پس از اینکه قصبه^(ع) دعبل به پایان رسید از جای برخاست و دعبل را گفت که بر جای خود بماند و به درون خانه رفت و ساعتی گذشت که خادم آن حضرت با کسبه‌ای از زر که دارای یک صد دینار بود بیرون آمد و آن را به دعبل داد - و سکه آن دینارها بنام حضرت بود - و به دعبل گفت: مولایت فرموده است که این کسبه زر را نفقه خود کن (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۶۳)</p>
<p>۱- همین حدیث در: (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۳)، (اربلی، ۱۳۴۱، ج ۲: ۳۶۱)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۰۲)، (بحرانی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۵۶۱)</p> <p>۲- نمونه لباس‌های گرانبهای حضرت: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۲)</p> <p>۳- نمونه ثروت حضرت: (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۴۸)، (مفید، ۱۳۷۲: ۲۸۵)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۴۰)، (طوسی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۶۰)، (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۵۱)</p>	<p>صحیح</p>	<p>این حدیث به صراحت دلالت بر آن دارد که حضرت جواد^(ع) از غنای مالی برخوردار بوده است چرا که اتفاق ۳۰۰ دینار به من داد و امر فرمود که آن را نزد یکی از پسر عموهایش برم. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۹۵)</p>	<p>امام جواد^(ع)</p> <p>از داوود بن قاسم جعفری این گونه نقل شده است: خدمت امام جواد رسیدم و ایشان ۳۰۰ دینار به من داد و امر فرمود که آن را نزد یکی از پسر عموهایش برم. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۹۵)</p>
<p>۴- نمونه اموال کثیری که بعد از مرگ حضرت از ایشان باقی مانده بود: (برقی، ۱۳۴۱، ج ۲: ۶۲۴) - (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۸۰)، (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۹: ۲۲۰) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۱۹) - (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۱۵) - (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۴۰) - (طوسی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۳۳۴)</p> <p>۵- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۶) - (اربلی، ۱۳۴۱، ج ۲: ۱۱۹) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۶) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۷)</p>	<p>صحیح</p>	<p>این حدیث به صراحت بر ثروتمندی امام هادی^(ع) دلالت دارد آن‌چنان که بخشش بسیار گرانبهای ایشان به افراد مذکور، آنان را به شگفتی زایدالوصفی دچار می‌نماید و بدل ملوک و پادشاهان زمان را در نظر ایشان متبادر می‌کند. این امر علاوه بر آن که دلالت بر ثروت بسیار زیاد حضرت هادی^(ع) دارد، نشان‌دهنده آن است که «ثروت» و «ثروتمندی» نیز در دیدگاه ایشان وجود مثبتی می‌باشد و الا ائمه اطهار حضرت به معقولانی که از آن کراهت دارند، غیرعقلایی بوده و از حکیمی چون ایشان به دور است.</p>	<p>امام هادی^(ع)</p> <p>این شهر آشوب می‌گوید: ابوعمرو عثمان بن سعید و احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی بر امام هادی^(ع) وارد شدند و آن دو به امام^(ع) از دین زو بدهی فراوان احمد بن اسحاق شکوه کردند. امام^(ع) به ابوعمرو و وکیلش بود، فرمود: اباعمرؤ! سی هزار دینار به او و سی هزار دینار به علی بن جعفر بپردازد و برای خود نیز سی هزار دینار بپرداز و این معجزه‌های بود که جز ملوک و پادشاهان بر آن قادر نبودند و ما به مانند این بخشش را تا به حال نشیده بودیم. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۴۹، ج ۴: ۴۰۹)</p>
<p>۱- همین حدیث در: (بحرانی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۴۱)، (مجلسی دوم، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۷۳)</p> <p>۲- نمونه بخشش‌های گرانبهای حضرت: (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۲) - (اربلی، ۱۳۴۱، ج ۲: ۱۱۹) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۶) - (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۷)</p>	<p>موسل و معتبر مصحوف به قرآن (این حدیث به واسطه آن‌که در کنار مجموعه‌ای از احادیث دال بر ثروتمندی یا دیدگاه مثبت اهل بیت^(ع) نسبت به ثروت قرار می‌گیرد لذا در کنار آن‌ها، قابل استناد است)</p>	<p>این حدیث در ائمه اطهار حضرت عسکری^(ع) به ثروتمندی، صراحت یی چون و چرایی دارد به دلیل آن که بخشش ۱۰۰ دینار طلا که از ارزش مادی بسیار زیادی برخوردار است جز از شخصی که ثروتمند باشد بر نخواهد آمد و این موضوع دلالت بر آن دارد که حضرت علاوه بر آن که ثروتمند هستند، دیدگاه مثبتی نیز به «ثروت» و «ثروتمندی» دارند و نسبت به بهره‌مندی از آن، استنباطی ندارند.</p>	<p>امام حسن عسکری^(ع)</p> <p>ابو هاشم جعفری می‌گوید: از تنگی زندان و فشار کند و زنجیر به امام حسن عسکری^(ع) شکایت کردم، به من نوشت: «تو امروز نماز ظهر را در منزلت می‌گذاری» هنگام ظهر بود که بیرون آمدم و چنان که فرموده بود، نماز را در منزلت می‌گذارد، و نیز در تنگی زندانی بودم و می‌خواستیم در نامه از آن حضرت تقاضای پول کنیم، حیالت کشیدیم، چون به منزلت رسیدم، صد دینار برایم فرستاد و در نامه نوشته بود: هر گاه احتیاج داشتی شرم مدار و پروا مکن، بخواه که طبق میل خواهی دید آن شاه الله. (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۰۸)</p>

4. تاثیر شرایط معیشتی عموم جامعه در بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی

در قسمت قبل و در ضمن اشاره به برخی از احادیث، دو مطلب را روشن نمودیم: الف) ائمه یا ثروتمند بوده- اند ب) و یا این‌که دیدگاه مثبتی به کلیت ثروت و دارا بودن آن داشته‌اند.

همان‌طور که در سابق اشاره نمودیم، «ثروتمندی» و «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» دو مقوله‌ی جداگانه در سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد. ثروتمندی از منظر اهل بیت (علیهم السلام) لزوماً به معنای ثروتمندانه زندگی کردن و بهره‌بردن عملی و بی‌قید و شرط از آن در زندگی شخصی نیست چرا که از اشاره به احادیث قسمت قبل دانسته شد که امیرالمومنین (علیه السلام) ثروتمند بوده‌اند لکن حیاتشان به گونه‌ای ساده می‌نمود که گاهی از این جهت مورد اعتراض اصحاب خویش قرار می‌گرفتند و از سوی دیگر امام صادق (علیه السلام) و ائمه‌ی نظیر ایشان در ضمن ثروتمندی، نسبت به بهره‌بردن عملی از آن در زندگی شخصی خویش نیز اقدام می‌نمودند. در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که در دیدگاه ائمه (علیهم السلام) «ثروتمندی» و «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» دو مقوله‌ی متفاوت می‌باشد. این تفاوت‌ها در سبک زندگی ائمه (علیهم السلام) نشان‌دهنده‌ی آن می‌باشد که معیارهایی در خصوص بهره‌بردن عملی از ثروت در دیدگاه ایشان وجود دارد. در ادامه و در ضمن بررسی برخی از احادیث، به مهم‌ترین این معیارها اشاره خواهیم کرد.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی نسبت به مقایسه‌ی پوشش گرانبهای خود با البسه‌ی ساده و ارزان‌قیمت امیرالمومنین (علیه السلام) به یکی از این معیارها اشاره می‌نماید: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَشَهَرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ؛ به راستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در دورانی چنین لباسی می‌پوشید که زشت و ناشناخته محسوب نمی‌شد و اگر آن لباس‌ها را در این دوران می‌پوشید، به آن شهرت می‌یافت. پس بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل آن زمان است» (کلینی، 1366، ج 6: 44)، (حرعاملی، 1368، ج 5: 17)، (مجلسی دوم، 1362، ج 40: 336). این روایت و روایات مشابه آن¹ به صراحت بر این موضوع اشاره می‌نماید که وضعیت معیشتی جامعه یکی از معیارهای اساسی در خصوص «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد آن‌چنان‌که امام صادق (علیه السلام) پوشیدن لباس‌های متداول هر زمان را نزدیک‌ترین عمل به خیر می‌دانند و تفاوت در نوع پوشش خود - که از پوشش‌های گرانبهای آن عصر به حساب می‌آمده است - با پوشش ساده و ارزان-قیمت امیرالمومنین (علیه السلام) را این‌گونه توجیه می‌نمایند که علی (علیه السلام) در زمانه‌ای زیست می‌کرده است که عرف عموم مردم به دلیل فقر اقتصادی از پوشش‌های ساده و ارزان بهره می‌بردند اما ایشان در زمانه‌ای زندگی می‌نمایند که عرف مردم از رفاهیات متداول برخوردار هستند و لذا ایشان نیز بهره‌بردن از این رفاهیات متناسب با سبک زندگی عموم مردم را مجاز می‌دانند.

امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری با مضمون مشابه و در جواب به اعتراض عباد بن کثیر که در ضمن مقایسه‌ی سبک زندگی ایشان با امیرالمومنین (علیه السلام)، نسبت به بهره‌بردن امام (علیه السلام) از برخی رفاهیات شکایت دارد، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «وَيُحَكِّ يَا عَبَّادُ كَانَ عَلِيٌّ (علیه السلام) فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ فِيهِ مَا يَلْبَسُ وَ لَوْ

¹ کلینی، کافی، 1366، ج 1: 411 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 4: 368 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 40:

لَبِسْتُ أَنَا الْيَوْمَ مِثْلَ لِبَاسِهِ لَقَالَ النَّاسُ هَذَا مَرءٌ مِثْلُ عَبَادٍ فَأَفْجَمَ عَبَّادٌ وَ تَغَامَرَ النَّاسُ بِهِ مِنْ حَوْلِهِ وَ كَانَ يُوصَفُ بِالرِّيَاءِ؛ وای بر تو ای عباد، علی ^(علیه السلام) در دورانی بود که هر لباسی می‌پوشید برایش ممکن بود و اگر من آن لباس‌ها را در این زمان بپوشم، مردم خواهند گفت: این مرد مانند عبّاد، ریاکار است. پس عباد نتوانست پاسخ دهد و مردم با چشمان خود به او اشاره می‌کردند [و از آن پس عباد بن کثیر] به ریاکاری شهره شد» (ابن حیون، 1344، ج 2: 156)، (محدث نوری، 1367، ج 2: 156). نص این حدیث و همانند آن¹ صراحتاً دلالت بر آن دارد که آنچه در خصوص رعایت عرفِ عموم مردم جامعه به عنوان معیار بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از نظر اهل بیت ^(علیهم السلام) ذکر کردیم، کاملاً صحیح می‌باشد و امام ^(علیه السلام) نیز در پاسخ به این اعتراض، تفاوت این دو نوع سبک زندگی را مربوط به عرف این دو عصر می‌داند بدین معنا که عرف زمانه‌ی امیرالمومنین ^(علیه السلام) به دلیل فقری که با آن رو به رو بوده است، زندگی ساده و محقرانه را برای ایشان لازم می‌آورده در حالی که عرف عصر امام صادق ^(علیه السلام) بهره‌بردن از رفاهیات را برای ایشان مجاز می‌دانسته است.

موید دیگری که دلالت بر رعایت این معیار در زندگانی اهل بیت ^(علیهم السلام) دارد، همراهی آنان با مردم در شرایط مختلف معیشتی می‌باشد آن‌چنان که امام صادق ^(علیه السلام) در فضایی که جامعه‌ی اسلامی دچار کمبود و در نتیجه گرانی مواد غذایی به دلیل قحطی شده است و به تبع آن عموم مردم از منظر معیشتی دچار صعوبت فراوانی می‌باشند، به خادمان خویش این‌گونه دستور می‌دهند: «عَنْ مُعْتَبِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ^(علیه السلام) وَ قَدْ تَزَيْدَ السُّعْرُ بِالْمَدِينَةِ كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ قَالَ قُلْتُ عِنْدَنَا مَا يَكْفِيكَ أَشْهُرًا كَثِيرَةً قَالَ أَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ قَالَ بَعْهُ فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَ قَالَ يَا مُعْتَبُ اجْعَلْ قُوتَ عِيَالِي نَصْفًا شَعِيرًا وَ نَصْفًا حِنْطَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِيَ اللَّهُ فَذَلِكَ أَحْسَنُ تَقْدِيرِ المَعِيشَةِ؛ معتب گوید: در شرایطی که در مدینه گرانی پدید آمده بود، امام صادق ^(علیه السلام) به من فرمود: چقدر آرد داریم؟ عرض کردم: به اندازه‌ی چندین ماه آرد داریم. فرمود: آن‌ها را ببر و بفروش. عرض کردم، در مدینه آرد نایاب است. فرمود: بفروش. وقتی فروختم فرمود: به‌طور روزانه، همانند دیگر مردم خریداری کن. آن حضرت افزود: ای معتب! خوراک خانواده‌ی مرا نصف گندم و نصف جو قرار بده؛ خدا آگاه است که من می‌توانم نان گندم تنها به آنان بدهم، ولی دوست دارم که خداوند مرا ببیند که برنامه‌ریزی زندگانی‌ام نیکو است» (کلینی، کافی، 1366، ج 5: 166)، (طوسی، 1366، ج 7: 161)، (حرعاملی، 1368، ج 17: 436)، (مجلسی دوم، 1362، ج 47: 59). این روایت و روایات مشابه آن²، نشان‌دهنده‌ی این موضوع می‌باشد که ائمه ^(علیهم السلام) همان‌گونه که خود را در دوران فراوانی نعمات، مجاز به بهره‌بردن از آن‌ها می‌دانند، در دوران محرومیت مردم از این امکانات نیز خویشان را ملزم به محرومیت از رفاهیات متناسب با سبک زندگی عرف عموم مردم جامعه می‌نمایند.

¹ کلینی، کافی، 1366، ج 6: 443 / طبرسی، مکارم الاخلاق، 1370: 97 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 15 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 619 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 22: 318 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 47: 261 / کشی، رجال الکشی، 1368: 391

² کلینی، کافی، 1366، ج 5: 166 / طوسی، التهذیب، 1366، ج 7: 160 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 17: 436 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 245 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 19: 156 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 17: 436 / طوسی، التهذیب، 1366، ج 7: 161 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 17: 437 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 246 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 19: 157 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 48: 114

در واقع می‌توان این‌چنین گفت که ائمه اطهار (علیهم السلام) در شرایطی که زمانه مساعد و بهره‌بردن از رفاهیات مطابق با عرف عموم جامعه باشد، مومنین را به بهره‌بردن از زینت‌ها و نعمات الهی احق از سایرین می‌دانند و لذا در پاسخ به برخی از اعتراضات نسبت به پوشش گرانبهای خود، این‌گونه می‌فرمایند: «قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّهُ يَرَوِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَ أَنْتَ تَلْبَسُ الْقَوِيَّ الْمَرَوِيَّ، قَالَ وَيَحْكُ إِنَّا عَلَيْنَا (صلى الله عليه وآله) كَانَ فِي زَمَانٍ ضَيْقٍ، فَإِذَا اتَّسَعَ الزَّمَانُ فَأَثَرَارُ الزَّمَانِ أَوْلَى بِهِ؛ سُفْيَانُ ثَوْرِيٌّ مِي‌گويد: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: شما روایت می‌کنید که علی بن ابی طالب (عليه السلام) لباس خشن و زیر می‌پوشیده است ولی شما لباس قوهی و مروی می‌پوشید (دو پارچه قیمتی منسوب به قهستان و مرو)! حضرت فرمود: وای بر تو! علی بن ابی‌طالب (عليه السلام) در روزگار سختی زندگی می‌کرد اما هنگامی که اوضاع روزگار خوب باشد، خوبان و نیکان روزگار به آن سزاوارترند» (کشی، 1368: 393، (طبرسی، 1370: 97)، (حرعاملی، 1368، ج 5: 19)، (مجلسی دوم، 1362، ج 47: 354).¹

بنابر آنچه بیان کردیم نشان داده شد که در ضمن دیدگاه مثبت اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به دارا بودن ثروت و ثروتمندی، یکی از معیارهای مهم در رابطه با بهره‌بردن عملی از این ثروت در زندگی شخصی، شرایط معیشتی عموم مردم جامعه می‌باشد بدین معنا که اسلام، انسان را در رابطه با ثروتمند شدن و یا ثروتمند بودن محدود نکرده است اما بهره‌بردن عملی از این ثروت در زندگی شخصی را به شرایطی مقید کرده که یکی از فیود آن، تناسب سبک زندگی با عرف عموم جامعه می‌باشد.

در انتها نیز لازم است بدین نکته اشاره نماییم که اسلام به طور کلی از اشرافی‌گری و اسراف منع کرده است و در ثبوت این اصل فرقی ندارد که مردم جامعه از رفاهیات بهره‌مند باشند یا خیر هرچند که تعیین معیار اشرافیت و اسراف در هر اجتماعی، متناسب با سطح زندگی عموم افراد آن جامعه امکان‌پذیر خواهد بود که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد و نیازمند تحقیق مستقلی است. به هر صورت این اصل یکی از مشهورات مورد اتفاق علمای اسلام است آن‌چنان که قرآن می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» (اعراف: 31). قرآن کریم در موارد بسیار دیگری نسبت به اشرافیت و اسراف، دیدگاه منفی خود را ابراز داشته و به مترفین و کسانی که خوی اشرافی دارند، وعده‌ی عذاب داده است.² همچنین روایات نیز نسبت به اشرافی‌گری دیدگاه منفی داشته آن‌چنان که یکی از دعا‌های امام سجاد درخواست حسن در معیشت و در ضمن آن دوری از اشرافی‌گری و خوش‌گذرانی است آن‌چنان که می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَنْقَوَى بِهَا عَلَيَّ جَمِيعَ حَوَائِجِي وَ اتَّوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا فَأَطْعِي أَوْ تُقْتَرَّ بِهَا عَلَيَّ فَأُشْقِي؛ بار خدایا از تو معیشت خوبی خواهم که به وسیله آن بر همه‌ی حوائجم نیرو بگیرم و در این دوران زندگی بدان وسیله به آخرتم رسم بدون آن‌که مرا در آن به خوشگذرانی وادار کنی تا در نتیجه سرکش شوم یا بر من

¹ مشابه این روایت در: کشی، رجال الکشی، 1368: 393 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 20 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 47: 354 / ابن حیون، دعائم الاسلام، 1344، ج 2: 155 / کلینی، کافی، 1366، ج 5: 65 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 19 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 47: 232 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 248 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 19: 5 / کلینی، کافی، 1366، ج 6: 442 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 20 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1363، ج 47: 360 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 22: 318

² آیات با مضمون مشابه در: قصص: 79 الی 84 / واقعه: 41 الی 45 / اسراء: 16 / سبا: 34 / حدید: 20 / مومنون: 33 و 64 / محمد: 12 / زخرف: 23 / هود: 116 / انبیاء: 11 الی 13 / توبه: 34 و 35 / حجر: 3

تنگ گیری که بدبخت شوم» (کلینی، 1366، ج 2: 553)، (طوسی، 1370، ج 1: 351)، (مجلسی دوم، 1363، ج 12: 408).¹

در پایان می‌توان اولین معیار «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» را از منظر اهل بیت (علیهم السلام)، «لزوم تناسب زندگی با عرف عموم مردم جامعه و اجتناب از اشرافی‌گری و اسراف» دانست.

5. تاثیر شرایط عمومی مذهب تشیع در بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی

یکی دیگر از معیارهای مهم بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از منظر اهل بیت (علیهم السلام) که می‌توان از احادیث برداشت نمود، لزوم حفظ آبرو و کیان تشیع می‌باشد.

در واقع عصر ائمه متاخر نظیر امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام) و ائمه نظیر ایشان، عصر تدوین مبانی مذهب تشیع می‌باشد. در طی همین عصر است که عقاید و به تبع آن فقه شیعی شکل می‌گیرد و مفاهیم اساسی تشیع برای مردم تبیین می‌شود.

به تبع رشد مذهب تشیع از جهت کمی و کیفی و تبیین اصول، عقاید و فقه آن در سطوح عمومی جامعه آن‌چنان که تا قبل از آن سابقه نداشته است، دشمنان این مکتب به طور واضح‌تری به مخالفت و عناد با این مذهب مبادرت نمودند فلذا حفظ عظمت و بزرگی این مذهب در دیدگان مردم از هر عصر و زمانی، مهم‌تر و بایسته‌تر به نظر می‌رسید آن‌چنان که ائمه (علیهم السلام) پیروان خود را که اقلیت محض جامعه به حساب می‌آمدند در ضمن توصیه‌ی اکید به تقیه، ملزم به رعایت اصولی می‌دانستند که عظمت و بزرگی مکتب را در نگاه مردم حفظ نماید. در همین راستا امام کاظم (علیه السلام) در برخورد با عبدالله بن جبلة کنانی که ماهی‌ای را در دستان خود گرفته بود این‌گونه اعتراض می‌نماید: «أَقْدِفْهَا إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيءِ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدِّيْنِيَّ بِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛ این [ماهی] را ببنداز زیرا من نمی‌پسندم مردی [از شیعیان ما] چیز بی‌ارزشی را خودش حمل کند. سپس فرمود: به راستی شما [= شیعیان] گروهی هستید که دشمنانان بسیارند. ای جماعت شیعه، شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می‌کنند پس تا آن‌جا که می‌توانید، خودتان را در نظر آنان بیارائید» (کلینی، 1366، ج 6: 480)، (ابن بابویه، 1362: 16)، (حرعاملی، 1368، ج 5: 12)، (مجلسی دوم، 1363، ج 22: 372). نص این حدیث و احادیث با مضامین مشترک²، به صراحت دلالت بر رعایت معیار مذکور یعنی لزوم حفظ آبرو و کیان تشیع دارند. امام (علیه السلام) در ادامه‌ی این حدیث، حکمت این امر را نیز بیان می‌نمایند و آن عبارت است از این‌که تشیع به واسطه‌ی مخالفت با عقیده‌ی عامه‌ی مردم، مورد دشمنی و عناد قرار داشته است و از این

¹ با مضمون مشابه در: شریف الرضی، نهج البلاغه، 1373: 416 / مفید، الارشاد، 1372، ج 2: 214 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 33: 473 / محدث نوری، مستدرک الوسائل، 1367، ج 12: 54 / طبرسی، مکارم الاخلاق، 1370: 449 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 74: 97

² کلینی، کافی، 1366، ج 6: 439 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 12 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 615 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 22: 313 / کلینی، کافی، 1366، ج 6: 479 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 111 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 652 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 22: 372 / ابن بابویه، الخصال، 1362، ج 1: 10 / مجلسی اول، روضه المتقین، 1365، ج 7: 615 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 71: 147

جهت دشمنان این مکتب بسیار فراوان و از هر سویی به دنبال عداوت و طعن بر این مذهب بودند فلذا بر پیروان تشیع که در اقلیت محض قرار داشتند لازم بوده است که عظمت این مذهب را در نگاه عامه‌ی مردم حفظ نمایند و یکی از مصادیق این عظمت‌بخشی آن بوده است که خود را بیارایند و از انجام امور پست دوری گزینند تا خلاق با نگاه به آنان به این موضوع واقف شوند که تشیع از چنان عظمتی برخوردار است که پیروان خود را از امور پست باز می‌دارد. در واقع رعایت این معیار را باید یکی از فعالیت‌های تبلیغاتی ائمه (علیهم السلام) در عصر رشد و ترویج تشیع دانست. بر این نکته نیز باید تاکید داشت که این معیار یعنی «لزوم حفظ آبرو و کیان تشیع» در عصر حاضر نیز در مصادیق و اشکال دیگر جریان و جریان دارد فلذا التزام عملی به آن بر شیعیان واجب می‌باشد و آنان مجاز به انجام هر عملی نیستند و آراستن خود در نظر دشمنان، یکی از مصادقات‌های این معیار به شمار می‌آید.

مطلبی که بیان شد ارتباط بسیار وثیقی با مفهوم «مروت» در فقه شیعی دارد. در رابطه با تعریف فقهی از مفهوم «مروت»، می‌توان این‌گونه گفت: «از نگاه برخی از فقیهان مروت عبارت است از عدم ارتکاب امور ناپسندی که عرف و غالب توده‌ی مردم، ارتکاب آن را در شأن فاعل آن نمی‌پندارند و انجام دادن آن را مخل به حسن ظاهر، شأن و صلاحیت فرد می‌دانند؛ مثل خوردن ساندویچ در خیابان توسط عالم دینی یا یک فرد موجه. این منافیات مروت (اعم از اعمال و اخلاق) که نزد عقلاء از معایب محسوب می‌شوند، از امور حرام نیستند بلکه از امور مباحه‌ای می‌باشند که دلالت بر پستی و ذنابت‌کننده‌ی کار و عیب او دارد. همچنین این اعمال نسبی و دارای مراتب هستند که حسب اشخاص، زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط، متفاوت می‌باشند» (علیشاهی قلعه‌جوقی، 1399: 32).

بر اساس تعریفی که از «مروت» بیان کردیم، می‌توان معیار «لزوم حفظ آبرو و کیان تشیع» را از مصادیق رعایت مروت دانست. از این جهت ممکن است برخی اعمال مباح نظیر در دست گرفتن ماهی در خیابان با توجه به شرایط عرفی عصر و در نظر گرفتن شأن و شخصیت فاعل آن در ضمن آن‌که از منتسبین اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع باشد، از امور ناپسند به حساب آید که ائمه (علیهم السلام) توصیه به ترک آن نموده‌اند و در راستای حفظ آبرو و کیان مذهب، پیروان خود را به آراسته بودن در میان مردم امر کرده‌اند.

از آنچه بیان شد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که یکی دیگر از معیارهای بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)، توجه به حفظ آبرو و کیان مذهب تشیع به عنوان یکی از مصادیق مروت می‌باشد به گونه‌ای که در برخی از منهن، سادگی خارج از عرف به دلیل مغایرت با شأن و جایگاه مذهب و تقابل با مفهوم مروت نه تنها توصیه نشده است بلکه مورد مخالفت قرار گرفته است و فلذا می‌توان حدیث ذکر شده از امام کاظم (علیه السلام) و احادیث مشابه آن را دال بر تایید و تاکید بر رعایت این معیار دانست.

6. تاثیر جایگاه حاکم در بهره‌بردن عملی او از ثروت در زندگی شخصی

در گذشته به بیان دو معیار بسیار مهم پرداختیم و اشاره نمودیم که از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)، «لزوم تناسب زندگی با عرف عموم مردم جامعه و اجتناب از اشرافی‌گری و اسراف» و «لزوم حفظ آبرو و کیان مذهب

تشیع» - به عنوان یکی از مصادیق مروت که مورد توجه ویژه‌ی فقه شیعی نیز می‌باشد- تاثیر به سزایی را در میزان بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی داراست.

در این بخش در پی آن هستیم تا در خصوص تاثیر حاکم بودن اشخاص در میزان بهره‌بردن عملی آنان از ثروت در زندگی شخصی‌شان اظهار نظر نماییم.

آنچه که در گذشته بیان شد شامل عموم مردم از تمامی اصناف می‌گشت بدین معنا که انسان‌ها در بهره‌بردن عملی از ثروت، زینت‌ها و نعمات الهی مجاز هستند لکن این جواز محدود به قیودی می‌شد که به بیان آن‌ها پرداختیم. از این موضوع می‌توان نسبت به نشان دادن یک قاعده‌ی کلی مبادرت نمود و آن این‌که قاعده اولیه آن است که انسان در بهره‌بردن عملی از زینت‌ها و نعمات الهی در ضمن توجه به دو قید یاد شده، مجاز می‌باشد.

آنچه مسلم است، خروج از این قاعده و شمولیت و عمومیت آن نیازمند وجود دلیل خاص و محدودی معینی می‌باشد. از روایات صحیح و معتبر متناهی این چنین برداشت می‌شود که در مجموع نوعی از ساده‌زیستی بر حاکمان اسلامی واجب می‌باشد آن‌چنان که امیرالمومنین (علیه السلام) در رابطه با ساده‌زیستی حاکمان، این گونه اظهار نظر می‌نماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيُخَلِّفَهُ فَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضِعْفَاءِ النَّاسِ كَيُتَقَدَّى الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْعَى الْغَنِيُّ غِنَاهُ؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که درباره خود، خوراک، نوشیدنی و پوشاکم، مانند مردم ضعیف و مستمند، بر خود تنگ گیرم تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند بوسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید» (کلینی، 1366، ج 1: 410)، (مجلسی دوم، 1362، ج 40: 336). این حدیث و روایات مشابه آن¹ که در عین صحت دارای فراوانی زیادی نیز می‌باشند، بر چند نکته به صراحت اشاره دارند که بدین شرح است:

1- این دسته از روایات از جهت صدور در شرایط حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) و فقر دوره‌ی ایشان صادر شده است.

2- کلمه‌ی «فرض» همان‌گونه که از معنای لغوی آن برمی‌آید، در تمامی این روایات دال بر «وجوب» است و این امر با استناد به کتب لغوی معتبر اثبات خواهد شد آن‌چنان که در معنای این کلمه این‌گونه آمده است: «ایجاب» (فراهیدی، 1369، ج 7: 29)، «افترض، ای أوجب» (جوهری، 1369، ج 3: 1098)، «فرضت الشيء أفرضه فرضاً و فرضته للتكثير: أوجبته» (ابن منظور، 1373، ج 7: 202)، «فرض الله الأحكام فرضاً أو أوجبها» (فیومی، بی تا، ج 2: 469)، «الحصنة المفروضة، اسم من فرض الشيء يفرضه فرضاً: أوجبته على إنسان بقدر معلوم» (واسطی، 1373، ج 10: 121). مویدات این سخن نیز در کتب فقهی بسیاری موجود است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد: سید مرتضی در خصوص عدم مشابهت روزه در اسلام با یهود و نصاری این‌گونه می‌فرماید: «ألا ترى أن العدد فيما فرض علينا من الصيام، و فيما فرض على اليهود و النصارى مختلف غير متفق، فكيف يدعى أن

¹ کلینی، کافی، 1366، ج 1: 410 / حرعاملی، وسائل الشیعه، 1368، ج 5: 112 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 41: 123 / مجلسی دوم، مرآة العقول، 1363، ج 4: 363 / شریف الرضی، نهج البلاغه، 1373: 324 / اشرف الرضی، نهج البلاغه، 1373: 416 / شریف الرضی، نهج البلاغه، 1373: 486 / مفید، الاختصاص، 1372: 114 / مجلسی دوم، بحارالانوار، 1362، ج 40: 97 / ثقفی، الغارات، 1369، ج 1: 66

الصفات و الأحكام واحده؛ آیا نمی‌بینی که تعداد روزه‌ای [که در هر ماه رمضان] بر ما واجب است با تعداد روزه‌ای که بر یهود و نصاری واجب است، متفاوت است پس چگونه ادعا شود که صفات و احکام آن‌ها یکسان باشد» (سید مرتضی، 1364، ج 2: 22). همچنین شیخ طوسی در خصوص تیمم کسی که دستانش قطع شده است این‌گونه می‌فرماید: «من قطعت یداه من الذراعین سقط عنه فرض التیمم فیهما؛ تیمم از کسی که دستانش از ذراعین [= حد فاصل آرنج تا نوک انگشتان دست] قطع شده باشد، ساقط می‌شود» (طوسی، 1366، ج 1: 138). امام خمینی نیز در خصوص غسل میت این‌گونه می‌فرماید: «تغسیل المیت کتکفینه و الصلاة علیه فرض علی الکفایه علی جمیع المکلفین و بقیام بعضهم به یسقط عن الباقین؛ غسل میت نیز همچون کفن کردن و نماز بر او، واجب کفایی بر تمامی مسلمین است و با قیام برخی [از مسلمین بر این واجب]، از سایرین ساقط می‌شود» (خمینی، بی تا، ج 1: 67). در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که کلمه «فرض» و ریشه‌های آن در روایات ذکر شده، مترادف معنای وجوب بوده و این بدان معنا خواهد بود که حکم تکلیفی متخذ از این روایات «وجوب ساده‌زیستی بر حاکمان اسلامی» می‌باشد.

3- اثبات حکم وجوب ساده‌زیستی حاکمان اسلامی که در تغایر با حکم جواز قاعده‌ی اولیه استنباط شده از مجموع روایات می‌باشد، دال بر آن است که حاکمان اسلامی از ذیل این قاعده مستثنی شده و به تبع آن این خروج نیازمند محدوده‌ی معین می‌باشد.

4- در خصوص موضوع حکم وجوب در این روایات و احادیث مشابه، می‌توان به معنای لغوی دو کلمه «ضُعْفَاء» و «ضَعْفَةٌ» استناد نمود که در قریب به اتفاق این نصوص مورد استفاده قرار گرفته است. فیومی هر دوی این کلمات را به عنوان جمع کلمه‌ی ضعیف ذکر می‌نماید (فیومی، بی تا، ج 2: 362) و بر همین اساس در خصوص موضوع حکم وجوب در این روایات می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آنچه بر حاکمان اسلامی واجب می‌باشد که از آن‌ها در این احادیث به «ائم»، «امام»، «ائم العدل»، «ائم الحق» و امثالهم تعبیر شده است، ساده‌زیستی می‌باشد چرا که در این روایات امیرالمومنین (علیه السلام) به صراحت می‌فرماید "خداوند بر من واجب ساخت که درباره خود، خوراک، نوشیدنی و پوشاکم، مانند مردم ضعیف و مستمند، بر خود تنگ گیرم" و از این کلمات که اشاره بر تضییق در معیشت دارد جز معنای ساده‌زیستی فهم نخواهد شد و در نتیجه موضوع حکم وجوب نیز «ساده‌زیستی» خواهد بود.

5- در خصوص محدوده‌ی حکم وجوب ساده‌زیستی نیز می‌توان با توجه به معنای لغت «ضعیف» این‌گونه نتیجه گرفت که ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی قشر فقیر و ضعیف جامعه بر حاکمان اسلامی واجب شده است چرا که قشر فقیر همیشه در جامعه وجود داشته و دارد. توجه به این نکته نیز لازم می‌باشد که مقصود از واژه‌ی «ضعیف» همان‌گونه که از دقت در صفت مشبهه بودن آن برمی‌آید، وجوب ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی ضعیف‌ترین و فقیرترین افراد جامعه نمی‌باشد بلکه مقصود قشری است که از برخی از حداقلیات برخوردار است چرا که در غیر این صورت ممکن بود برخی فقرا در عصر امیرالمومنین (علیه السلام) زندگی نمایند که محل زندگی آن‌ها خرابه‌های مدینه و کوفه باشد اما امیرالمومنین (علیه السلام) از خانه‌ای هرچند محقر و با لوازمی ساده برخوردار بود. این نشان‌دهنده‌ی آن است که مقصود از کلمات «ضَعْفَةٌ» و «ضُعْفَاء» در این احادیث، معنای بسیار دقیقی است و این کلمات بر «فقیر و مستضعفی» دلالت دارد که از تمامی امکانات اولیه زندگی

محروم نشده باشد و از غذا هرچند ناخوشایند و به مقدار کم و از پوشاک هرچند خشن و به تعداد محدود و از مسکن هرچند محقر و پست برخوردار باشد. لذا مقصود از ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی قشر فقیر و مستضعف جامعه، فقرایی نمی‌باشند که به طور مطلق از تمام امکانات زندگی محروم هستند و اگر مقصود روایات، غیر از این بود لازم می‌آمد که از واژه «ضعف» بر وزن صفت تفصیل استفاده نمایند که این استفاده نیز منتفی است.

6- حکمت و جوب این حکم بر حاکمان اسلامی را نیز می‌توان در بخش دیگری از این احادیث یافت کرد. از دقت در این روایت و روایات مشابه آن برمی‌آید که حکمت اصلی ثبوت حکم و جوب ساده‌زیستی حاکمان اسلامی متناسب با سبک زندگی قشر فقیر و ضعیف جامعه آن است که فقرا در فقر خود به حاکم اقتدا نمایند و اغنیاء نیز به واسطه‌ی غناء خود دچار طغیان نشوند. علامه مجلسی دوم در شرح این قسمت از روایت این‌گونه می‌فرماید: «مقصود [از این قسمت روایت] آن است که فقیر با دیدن امام [و حاکم جامعه‌ی] خود که به زندگی ناچیز و فقیرانه بسنده کرده است، به فقر خویش رضایت می‌دهد [و در نتیجه دچار تحقیر از جانب معیشت نمی‌شود] و همچنین فرد ثروتمند نیز به واسطه‌ی غناء خود دچار طغیان نخواهد شد چرا که این موضوع را می‌داند که اگر در ثروت خیری بود، امام و حاکم جامعه نسبت به بهره‌بردن از آن خیر به سایرین اولی بود» (مجلسی دوم، 1363، ج 4: 362).

7- نکته‌ی پایانی که لازم است در خصوص این روایات بدان اشاره نمایم در رابطه با مکلفین حکم و جوب ساده‌زیستی می‌باشد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد واژه‌ی «امام» در تمامی این احادیث صراحتاً بر حاکمان اسلامی دلالت دارد. فراهیدی معنای این لغت را این‌چنین بیان می‌کند: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود و در تمام امور مقدم است و لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این جهت امام امت می‌باشد و خلیفه نیز امام رعیت است» (فراهیدی، 1369، ج 8: 429) این بدان معنا خواهد بود که وجوب حکم ساده‌زیستی بر حاکمان اسلامی بار می‌شود اما تبیین این موضوع که آیا این حکم مختص به شخص اول حکومت می‌باشد و یا این‌که شامل کارگزاران حکومت اسلامی نیز می‌شود در حوصله این پژوهش نمی‌باشد و لازم است در عنوان مستقلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بنا بر آنچه تا کنون گفته شد، حاکمان اسلامی به واسطه‌ی دلایل خاصی که بر حکم و جوب ساده‌زیستی متناسب با قشر ضعیف و فقیر جامعه برای آنان اقامه شد، از ذیل قاعده‌ی اولیه جواز بهره‌مندی از ثروت و نعمات الهی - البته با توجه به قیود اشاره شده‌ی سابق - خارج می‌باشند و این خروج نیازمند محدوده‌ی معین خواهد بود که به بیان آن پرداختیم و ماحصل آن‌چه بیان شد ما را به این نتیجه رساند که از منظر اهل بیت (علیهم السلام) سه معیار در خصوص «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی» متصور است و آن‌چه در خصوص این سه معیار بسیار مهم و اساسی می‌باشد آن است که برخی این معیارها عمومی بوده و مربوط به قاعده اولیه جواز بهره‌بردن از نعمات و زینت‌های الهی می‌باشد بدین معنا که شامل عموم مردم و تمامی اصناف جامعه می‌شود مگر دلیل خاصی منجر به خروج صنف معینی از تحت شمول قاعده کلی شود و همچنین برخی از این معیارها اختصاصی بوده و همان‌گونه که بیان شد تنها مختص حاکمان جامعه‌ی اسلامی می‌باشند.

معیارهای عمومی بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی که مختص به قاعده اولیه جواز بهره‌مندی از زینت‌ها و نعمات الهی و شامل عموم مردم از اصناف و گروه‌های مختلف الا ما خرج بالدلیل می‌باشند از این قرار هستند: الف) لزوم تناسب زندگی با عرف عموم مردم جامعه و اجتناب از اشرافی‌گری و اسراف ب) لزوم حفظ کیان و آبروی مذهب تشیع.

در رابطه با معیار اختصاصی بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از منظر اهل بیت (علیهم السلام) نیز نشان دادیم که این معیار عبارت است از «قرار گرفتن فرد در جایگاه حاکمیت» بدین معنا که اگر فرد حاکم جامعه‌ی اسلامی باشد، از شمول قاعده اولیه خارج شده و ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی قشر فقیر و ضعیف جامعه بر او واجب می‌باشد چرا که فقراء همیشه در جامعه حضور دارند و حکمت این حکم آن است که فقراء در فقر خود به حاکم اقتدا نمایند و اغنیاء نیز به واسطه‌ی غناء خود دچار طغیان نشوند.

در پایان بیان یک نکته الزامی می‌باشد و آن این‌که بررسی احادیث مختلفی که در خصوص سیره‌ی معیشتی اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است ممکن است ابهامی را در خصوص جمع میان برخی از روایات به وجود آورد چرا که امامان معصوم (علیهم السلام) در هنگام مقایسه شدن سبک زندگی خود با ائمه‌ی سلف نظیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) دو رویکرد کاملاً متفاوت داشته‌اند. امام صادق (علیه السلام) گاهی در خصوص این مقایسه و اعتراض به تفاوت سبک زندگی ایشان با ائمه سلف این‌چنین پاسخ می‌فرمودند که: «اسْمَعُ مِنِّي وَعَ مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا إِنَّ آتَتْ مِتَّ عَلَيَّ السُّنَّةُ وَالْحَقُّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَيَّ بِدَعْوَةِ أَخْبَرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) كَانَ فِي زَمَانٍ مُّفْطِرٍ جَدَبٍ فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا فَاحْقُ أَهْلِهَا بِهَا أُبْرَاهِمًا لَا فُجَارَهَا وَ مُؤْمِنُهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارَهَا؛ آنچه به تو (ثعبان ثوری) می‌گویم بشنو و به خاطر بسپار که در حال و آینده برایت سودمند خواهد بود، در صورتی که بر سنت و حق بمیری نه بر بدعت. به تو اطلاع می‌دهم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان کم‌داری و خشکسالی می‌زیست، ولی اگر دنیا رو کند، شایسته‌ترین کسان برای بهره‌برداری از آن نیکان روزگارند نه فجار آن و مؤمنانند نه منافقان و مسلمانان آنند نه کافران» (کلینی، 1366، ج 5: 65-70)، (ابن شعبه حرانی، 1363: 348)، (حرعاملی، 1368، ج 5: 19)، (مجلسی دوم، 1362، ج 47: 232). همچنین عبارات مشابه دیگری از ایشان وارد شده است نظیر آن‌که: «إِنَّ عَلِيًّا (صلی الله علیه و آله) كَانَ فِي زَمَانٍ ضَيِّقٍ، فَإِذَا اتَّسَعَ الزَّمَانُ فَأُبْرَأُ الزَّمَانَ أَوْلَى بِهِ؛ علی (علیه السلام) در زمان تنگدستی مردم زندگی می‌کرد ولی چون روزگار فراخی رسید، نیکان زمانه به آن شایسته‌ترند» (کشی، 1368: 393)، (طبرسی، 1370: 97)، (حرعاملی، 1368، ج 5: 19)، (مجلسی دوم، 1362، ج 47: 354). در واقع امام صادق (علیه السلام) در گونه‌ی اول پاسخ به این مقایسه، با تاکید بر معیار «لزوم تناسب زندگی با عرف عموم مردم جامعه» بر این موضوع اصرار دارند که زندگی ایشان و امیرالمومنین (علیه السلام) در ذیل قاعده‌ی اولیه جواز بهره‌مندی تعریف می‌شود بدین معنا که عرف زمانه‌ی ایشان بهره‌بردن از نعمات را صحیح می‌شمارد و عرف زمانه‌ی امیرالمومنین (علیه السلام) به دلیل فقر عموم مردم، محرومیت از این نعمات را.

بعد از بیان این دو حدیث لازم است به نمونه‌ای از شیوه‌ی دوم پاسخ‌گویی امام صادق (علیه السلام) به این مقایسه اشاره نماییم و در نهایت نیز به شرح این شیوه از پاسخ‌گویی بپردازیم؛ «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِالطَّوَّافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَّاسَةُ اللَّيْلِ وَ سَبَّاحَةُ النَّهَارِ وَ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ

الْحَسَنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَإِلَّا فَالْتَأَنَّ فَرَوِي ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؛ مفضل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق (عليه السلام) بودم، پس به سوی من نگریست و به من فرمود: ای مفضل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می‌بینم؟ گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است که اگر آن‌ها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم. فرمود: ای مفضل بدان که اگر چنان می‌شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و در روز درگیر و دار کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمومنین (عليه السلام) و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود. پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید و ما اکنون می‌توانیم بخوریم و بیاشامیم. آیا تو این چنین دیده‌ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟» (ابن ابی زینب، 1356: 286)، (مجلسی دوم، 1362، ج 52: 359). در واقع ایشان در گونه‌ی دوم پاسخ‌گویی خود به این قیاس، ضمن تایید سبک زندگی امیرالمومنین (عليه السلام)، خویشتن را نیز در صورت حاکم شدن، مکلف به آن سبک از زندگی می‌دانند یعنی ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی قشر ضعیف و فقیر جامعه.

این دو نوع از پاسخ‌گویی به یک سوال ظاهراً مشابه ممکن است منجر به این تفکر شود که میان جواب‌های امام معصوم (عليه السلام) تعارض وجود دارد لکن امکان رفع این تعارض و جمع میان این دو دسته از روایات با دقت اندکی ممکن خواهد شد و لذا وجوه جمع این روایات از این قرار است:

1- وجه اول آن که دسته‌ی نخست از روایات معصومین (عليهم السلام) معطوف به جنبه‌ی غیرحکومتی زندگانی ایشان و امیرالمومنین (عليه السلام) می‌باشد. عرف عموم مردم جامعه در عصر امیرالمومنین (عليه السلام) در ضیق معیشتی قرار داشتند و در صورت حاکم نبودن علی (عليه السلام) نیز، به نظر می‌رسد که ایشان چونان فقرا و ضعیفان جامعه‌ی آن عصر زندگی می‌نمودند و این در حالی است که عرف جامعه و قشر غالب مردم در زمانه‌ی امام صادق (عليه السلام) دارای رفاه نسبی بوده‌اند فلذا ائمه‌ی این عصر نیز میزانی از رفاه در زندگی را جاز می‌دانسته‌اند. بنابراین مقایسه‌ی زندگانی برخی از ائمه (عليهم السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (عليه السلام) در این دسته از روایات، معطوف به جنبه‌ی غیرحاکمیتی زندگانی ایشان می‌باشد.

2- وجه دیگر آن که دسته‌ی دوم از روایات، معطوف به جنبه‌ی حکومتی زندگانی معصومین (عليهم السلام) و امیرالمومنین (عليه السلام) می‌باشد فلذا به دلیل وجود همیشگی قشر فقیر و مستضعف در جامعه، لازم است که حاکم همچون فقرا زندگی نماید چه حاکم امام صادق (عليه السلام) باشد که در دوره‌ی رفاه عمومی زندگی می‌نموده است و چه امیرالمومنین (عليه السلام) که در دوره‌ی عسرت عمومی.

بنابراین می‌توان با توجه به بیان این دو وجه این‌گونه نتیجه گرفت که تعارضی میان دو کلام امام صادق (عليه السلام) وجود ندارد چرا که این دو پاسخ در جواب به یک سوال مشابه نمی‌باشند بلکه سوال اول آن است که سیره‌ی معیشتی اهل بیت (عليهم السلام) در صورتی که حاکم نباشند چگونه خواهد بود و پاسخ آن است که سبک زندگی ایشان در صورت حاکم نبودن، زندگی متناسب با عرف عموم مردم جامعه خواهد بود و سوال دوم آن است که سیره‌ی معیشتی اهل بیت (عليهم السلام) در صورتی که حاکم باشند چگونه خواهد بود و پاسخ آن است

که سبک زندگی ایشان در صورت حاکم بودن، ساده‌زیستی متناسب با قشر فقیر و مستضعف جامعه خواهد بود.

در واقع روایات دسته‌ی دوم که به بیان یک نمونه از آن‌ها پرداختیم بر تفکیک جنبه‌ی حکومتی و غیرحکومتی میان روایات مربوط به سیره‌ی معیشتی ائمه (علیهم السلام) صحه گذاشته است چرا که در این دسته از روایات امام به صراحت می‌فرماید: «اگر چنان می‌شد [= حکومت در دستان ما قرار می‌گرفت] چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و در روز درگیر و دار کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه‌ی خشن همانند امیرالمومنین (علیه السلام) و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود» و در پایان نیز دوری از حکومت و شمول در ذیل قاعده‌ی جواز بهره‌مندی را به عنوان یک نعمت توصیف نموده‌اند.

7. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی آن بود تا نسبت دو مفهوم «ثروتمندی» و «ساده‌زیستی» را از منظر اهل بیت (علیهم السلام) بررسی نماید، دو مفهومی که عموم مردم جامعه در ظاهر، آن‌ها را متضاد و غیرقابل جمع با یکدیگر می‌دانند فلذا تلاش نمودیم تا با تفکیک دو موضوع «دارا بودن ثروت و ثروتمندی» و «بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی»، این مطلب را روشن نماییم که در ضمن آن که ائمه (علیهم السلام) نسبت به ثروتمندی و کسب آن دیدگاه مثبتی دارند و حتی خود نیز غالباً ثروتمند بوده‌اند لکن در رابطه با بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی، معیارهایی را مدنظر داشته‌اند که سبب تفاوت و تعارض ظاهری در عمل برخی از ائمه نظیر امام صادق (علیه السلام) و امامان مشابه ایشان با ائمه‌ی سلف یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) می‌شد.

این تحقیق در تلاش بود تا نشان دهد، تفاوتی که منجر به تعارض و تناقض شود، در سیره‌ی معیشتی ائمه‌ی گوناگون وجود ندارد و با تبیین معیارهای سه‌گانه برای بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از منظر اهل بیت (علیهم السلام)، پاسخ محکم و مستدلی را در راستای نفی این تعارض بیان نمودیم.

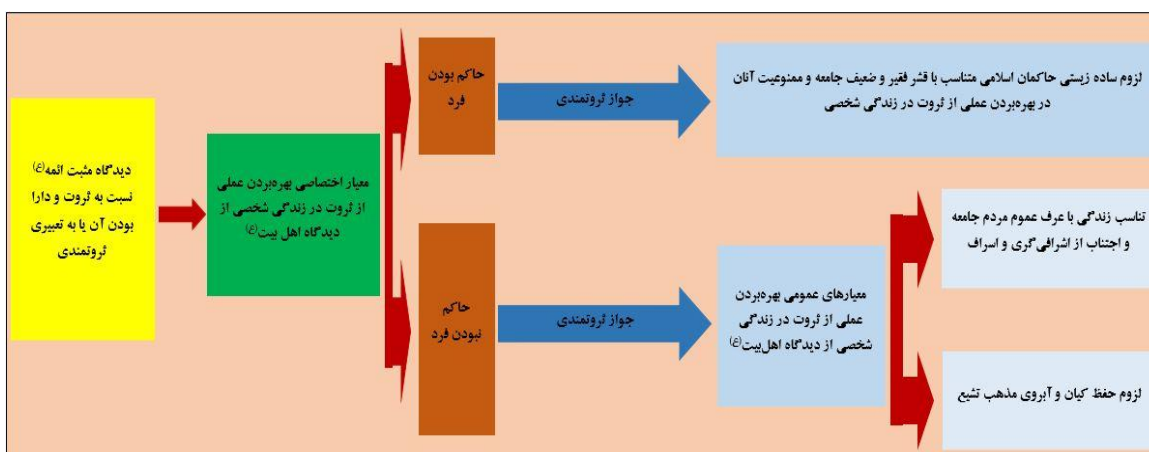
ماحصل آن‌چه تا کنون بیان شد آن است که بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) دارای سه معیار کلی می‌باشد که دو معیار از جمله‌ی معیارهای عمومی بوده که در ذیل قاعده اولیه جواز بهره‌مندی عملی از ثروت و نعمات الهی قرار می‌گیرد و عموم مردم را تحت شمول خود قرار می‌دهد بدین معنا که هیچ صنفی از این قاعده خارج نمی‌باشد الا ما خرج بالدلیل. این دو معیار عبارت بودند از الف) لزوم تناسب زندگی با عرف عموم مردم جامعه و اجتناب از اشرافی‌گری و اسراف و ب) لزوم حفظ آبرو و کیان مذهب تشیع.

در خصوص معیار سوم نیز بیان شد که این معیار یعنی «قرار گرفتن فرد در جایگاه حاکمیت»، از معیارهای اختصاصی بهره‌بردن عملی از ثروت در زندگی شخصی از منظر اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد چرا که بنابر احادیث صحیح و معتبر متنابهی که به بیان برخی از آن‌ها پرداختیم، ساده‌زیستی بر حاکمان اسلامی واجب می‌باشد و این بدان معنا خواهد بود که صنف حاکمان از ذیل قاعده‌ی اولیه که شامل عموم مردم می‌شد، خارج می‌شوند فلذا این معیار تنها مختص به آن‌ها خواهد بود. همچنین بیان کردیم که خروج صنف حاکمان

اسلامی از این قاعده نیازمند محدوده‌ی معین و حکمت خاصی می‌باشد که آن حکمت عبارت بود از «اقتدا فقرا به فقر حاکم و عدم طغیان اغنیاء به واسطه‌ی ثروت خود» و همچنین آن محدوده معین نیز شامل «ساده-زیستی متناسب با سبک زندگی قشر فقیر و مستضعف جامعه» می‌شد. در ضمن روشن نمودیم که مقصود از فقیر و مستضعف در این احادیث، ضعیف‌ترین و فقیرترین قشر جامعه نمی‌باشد بلکه مقصود قشری است که از خوراک، پوشاک و مسکن هرچند به حداقلی‌ترین میزان آن بهره‌مند باشند.

همچنین به رفع یک تعارض ظاهری در میان دو دسته از روایات، مبادرت نمودیم. دسته‌ی اول روایات در هنگام مقایسه امیرالمومنین (علیه السلام) با سایر ائمه (علیه السلام) در پاسخ، به معیار تناسب سبک زندگی با عرف عموم مردم جامعه استناد می‌کرد در حالی که دسته‌دوم در پاسخ به این مقایسه، امام مورد قیاس با امیرالمومنین (علیه السلام) نظیر امام صادق (علیه السلام) را در صورت حاکم شدن، ذیل حکم وجوب ساده‌زیستی متناسب با قشر فقیر و ضعیف جامعه قرار می‌داد و زندگی مشابه با علی (علیه السلام) را بر آنان واجب می‌دانست.

در پاسخ به این تعارض، یک وجه جمع را بیان نمودیم و آن عبارت از این‌که؛ روایات دسته‌ی اول مربوط به جنبه‌ی غیر حکومتی زندگانی معصومین (علیهم السلام) می‌باشد که ذیل قاعده اولیه و در ضمن توجه به دو معیار عمومی قرار می‌گیرد بدین معنا که عرف زمانه‌ی امام صادق (علیه السلام) و ائمه نظیر ایشان، سبک زندگی همراه با رفاه را مذموم نمی‌دانستند و این در حالی است که امیرالمومنین (علیه السلام) در جامعه‌ای زیست می‌نمود که در صورت حاکم نبودن نیز به دلیل فقر عمومی جامعه، رعایت عرف عمومی به معنای ساده‌زیستی را بر خود لازم می‌دانست. همچنین روایات دسته‌ی دوم نیز مربوط به جنبه‌ی حکومتی سیره‌ی معیشتی ائمه (علیهم السلام) می‌باشد و همان‌گونه که گفته شد، به دلیل وجود همیشگی قشر فقیر در جامعه، حاکم اسلامی مکلف به ساده‌زیستی متناسب با سبک زندگی قشر مستضعف جامعه می‌باشد خواه حاکم امام صادق (علیه السلام) باشد که در دوره‌ی رفاه عمومی زندگی می‌نماید و خواه امیرالمومنین (علیه السلام) باشد که در دوره‌ی عسرت عمومی زیست می‌نماید.



منظومه سیره معیشتی اهل بیت (ع)

1. ابن بابویه، محمد بن علی (1362). «الخصال»، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
2. _____، محمد بن علی (1376ق / 1336ش). «الامالی»، تهران، کتابچی.
3. _____، محمد بن علی (1362). «صفات الشیعۀ»، تهران، اعلمی.
4. _____، محمد بن علی (1378ق / 1338ش). «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
5. _____، محمد بن علی (1413ق / 1372ش). «من لایحضره الفقیه»، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
6. ابن بابویه، علی بن حسین (1404ق / 1363ش)، «الإمامة و التبصرة من الحیره»، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، مدرسه الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
7. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (1385ق / 1344ش). «دعائم الاسلام»، آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
8. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (1404ق / 1363ش). «تحف العقول»، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
9. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۳۷۹ق / 1339ش). «مناقب آل ابی طالب»، قم، علامه.
10. ابن طاووس، علی بن موسی (1406ق / 1365ش). «فلاح السائل و نجاح المسائل»، قم، بوستان کتاب.
11. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (1414ق / 1373ش). «لسان العرب»، احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
12. اربلی، علی بن عیسی (1381ق / 1341ش). «کشف الغمه فی معرفه الائمه»، سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
13. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). «مقاتل الطالبیین»، بیروت، دار المعرفه.
14. بلاذری، احمد بن یحیی (1417ق / 1375ش). «أنساب الأشراف»، بیروت، دار الفكر.
15. تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (1410ق / 1369ش). «الغارات»، عبدالزهرا حسینی، قم، دار لکتب الاسلامی.
16. جوهری، اسماعیل بن حماد (1410ق / 1369ش). «الصحاح / تاج اللغة و صحاح العربیة»، احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
17. حرعالمی، محمد بن حسن، (1409ق / 1368ش). «وسائل الشیعۀ»، گروه پژوهش موسسه آل البيت (علیه السلام)، قم، موسسه آل البيت (علیه السلام).
18. خمینی، موسوی، سید روح الله (بی تا). «تحریر الوسیلة»، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
19. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (1405ق / 1364ش). «رسائل الشریف المرتضی»، سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.
20. شریف الرضی، محمد بن حسین (1414ق / 1373ش). «نهج البلاغه»، صبحی صالح، قم، هجرت.

21. _____، محمد بن حسین (1406ق/ 1365ش). «خصائص الأئمة (عليهم السلام) / خصائص أمير المؤمنين (عليه السلام)»، محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
22. طبرسی، حسین بن فضل (1412ق/ 1370ش)، «مکارم الاخلاق»، قم، الشریف الرضی.
23. طوسی، محمد بن الحسن (1411ق/ 1370ش). «مصباح المتجّد و سلاح المتعبّد»، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
24. _____، محمد بن الحسن (1390ق/ 1349ش)، «الإستبصار فيما اختلف من الأخبار»، حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
25. _____، محمد بن الحسن (1407ق/ 1366ش). «تهذیب الأحكام»، حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
26. _____، محمد بن الحسن (1411ق/ 1370ش). «الغیبه / کتاب الغیبه للحجه»، عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیه.
27. _____، محمد بن حسن (1407ق/ 1366ش). «الخلاف»، علی خراسانی؛ سید جواد شهرستانی؛ مهدی طه نجف و مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
28. عریضی، علی بن جعفر (1409ق/ 1368ش). «مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها»، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
29. علیدوست، نورالله (1391). «منابع مالی اهل بیت (عليه السلام)»، تهران، دانشگاه امام صادق (عليه السلام).
30. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و محمد غفاریزاده (1399). «اعمال منافی مروت و جایگاه آن در تحقق عدالت»، پژوهش‌های فقهی، دوره 16، شماره اول.
31. عیاشی، محمد بن مسعود (1380ق/ 1340ش). «تفسیر العیاشی»، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه.
32. فراهیدی، خلیل بن احمد (1410ق/ 1369ش). «کتاب العین»، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت.
33. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، قم، منشورات دارالرضی.
34. کشی، محمد بن عمر (1409ق/ 1368ش). «رجال الکشی / اختیار معرفه الرجال»، محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
35. کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق/ 1366ش). «الکافی»، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
36. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی (1406ق/ 1365ش). «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه»، حسین موسوی اشتهاردی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
37. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی (1403ق/ 1362ش). «بحار الانوار»، جمعی از محققان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

38. _____، محمد باقر بن محمد تقی (1404ق/ 1363ش). «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
39. _____، محمد باقر بن محمد تقی (1406ق/ 1365ش). «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»، مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
40. محدث نوری، میرزا حسین (1408ق/ 1367ش). «مستدرک الوسائل»، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
41. مفید، محمد بن محمد (1413ق/ 1372ش). «الاختصاص»، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
42. _____، محمد بن محمد (1413ق/ 1372ش). «الامالی» حسن استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، گنگره شیخ مفید.
43. _____، محمد بن محمد (1413ق/ 1372ش). «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، گنگره شیخ مفید.
44. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (1414ق/ 1373ش). «تاج العروس من جواهر القاموس»، علی شیری، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.